

برخی عرصه‌های زندگی برای بسیاری آن‌قدر پدیده‌ی است که هرگز در خصوص آن فرصت اندیشیدن را به خود نداده‌اند. شیوه و شکل کسب درآمد یکی از زمینه‌هایی است که کمتر در خصوص نسبت آن با انقلاب اسلامی اندیشیده‌ایم. از این رو اگر بتوانیم در این زمینه در حد طرح مسئله نیز تاثیرگذار باشیم مغتنم است.

انقلاب در درآمد

مروری اجمالی بر سبک‌های مختلف کسب درآمد

در نسبت با انقلاب اسلامی

■ ابوذرذاکر

موضوع چه نیست؟

از کلیاتی که همه می‌دانند مسلم نخواهم گفت، از این‌که باید درآمد حلال باشد و انسان باید اتفاق کند و حکومت باید درآمدی را برای مردم در حدی که زندگی رفاهی خوبی داشته باشند ترتیب دهد و نیز درآمد لازم است در قبال کار باشد و این‌که جامعه نسبت به ناتوانان مسئول است و... سخن بسیار گفته شده و می‌شود. اما ما را سخنی دیگر است.

در بحث پیش‌رو در خصوص معنا، محتوا، روح و باطن درآمد سخن نمی‌گوییم. یعنی این‌که انسان انقلاب اسلامی در کسب درآمدش نیت تقرب می‌کند و قصد ضربه زدن به استکبار دارد و اموری از این دست، موضوع سخن نیست؛ بلکه سخن آن است



که آیا این نیت در شکل و صورت کسب درآمد نیز تجلی دارد و تغییری ایجاد می‌کند یا خیر؟ البته برای سخن گفتن از شکل، لازم است به باطن و معنا نیز بپردازیم اما از جهت ارتباط با شکل به آن نظر می‌کنیم.

موضوع چه هست؟

سخن در خصوص رابطه‌ی انقلاب اسلامی و درآمد است، آیا انسان می‌تواند نسبت خود را با حقیقتی به عظمت انقلاب اسلامی مشخص نکند؟ خواه با انقلاب اسلامی همراه باشیم و خواه دشمن، انقلاب اسلامی آن قدر اهمیت دارد که نتوان به راحتی از کنارش گذشت. و آیا موضعی که در مقابل انقلاب اسلامی می‌گیریم در بخش بسیار مهمی از زندگی ما، یعنی کسب درآمد، هیچ لازمه و نتیجه‌ای ندارد؟ آیا کسب درآمد دشمن انقلاب اسلامی و انسان انقلاب اسلامی در شکل متمایز نیست؟ نه فقط کسی که او را انسان انقلاب اسلامی می‌دانیم و نه حتی کسی که خود را دشمن انقلاب می‌داند؛ بلکه کسی که هیچ موضع و نسبتی با انقلاب برای خود قائل نیست نیز خواسته یا ناخواسته، زندگی اقتصادی و درآمدش کاملاً متأثر از انقلاب اسلامی است. تحریم و نقدی کردن پارانها و سیاست‌های اقتصادی دولت و سایر کشورها در خصوص انقلاب اسلامی در واقعیت وجود دارد.

حالت تصور کنید که کسی شغلش فروش و نصب دستگاه‌ها و خدمات صوتی، بلندگو، اکو و باند باشد، سازمان تبلیغات اسلامی یا او قراردادی می‌بندد که صوت راهپیمایی‌ها را برعهده بگیرد، او نیز قبول می‌کند و به خوبی کارش را انجام می‌دهد، و سود مناسبی نیز نصیبش می‌شود. آیا چنین کسی می‌تواند ادعا کند که دشمن واقعی انقلاب اسلامی است؟

اگر کسی خود را دشمن می‌داند، باید درآمدش را از راهی کسب کند که علاوه بر سود اقتصادی، ضربه‌ای نیز به نظام جمهوری اسلامی بزند. آیا می‌توان ادعای دشمنی داشت و به خاطر سود بیشتر، کسب و کاری را انتخاب کرد که کمتر به انقلاب ضربه می‌زند؟

حالا به مراتب روشن‌تر است که انسان انقلاب اسلامی نمی‌تواند درآمدش را بی‌نسبت و لااقتضا نسبت به انقلاب اسلامی بداند. سه نسبت برای درآمد و انقلاب اسلامی در مرحله‌ی کسب وجود دارد؛

نخستین این که با شغلی کسب درآمد کنیم که در جهت ضربه زدن به انقلاب اسلامی باشد. در این مورد وضعیت روشن است و نیازی به اطالهی کلام نیست. البته ورود به مصادیق این شغل‌ها می‌تواند بسیار جذاب باشد. در واقع تشخیص این که کدام شغل و راه کسب درآمد در نهایت در جهت تضعیف انقلاب اسلامی است، بسیار بسیار دشوارتر از آن است که ما می‌پنداریم.

کسی که در ۱۳۸۹ فروشنده‌ی ماشین ظرف‌شویی است باید تغییر ذائقه‌ای را که در مردم به واسطه‌ی ماشین ظرف‌شویی ایجاد می‌کند بسنجد و تبعات آن را بررسی کند، تا بتواند نسبت شغلش را با انقلاب اسلامی مشخص کند. کسی که پژوهش‌گر است باید مشخص کند که پژوهش او پاسخ به مسائل انقلاب اسلامی است یا مسئله‌ای را از مجموعه مسائل تمدن معارض انقلاب اسلامی حل می‌کند. در صورت این بررسی است که می‌تواند مطمئن باشد کسب درآمدش در جهت تضعیف انقلاب نیست.

اما نسبت **دوم** نسبت بی‌طرفی است؛ مثلاً کسی که مواد غذایی تولید می‌کند، ممکن است کار خود را نه در راستای تضعیف و نه در راستای کمک به انقلاب اسلامی بداند، در این شق نیز همان پیچیدگی‌های دسته‌ی نخست، در تشخیص مصادیق وجود دارد.

اما علاوه بر آن نکته‌ی مهم‌تری نیز در میان است. اکنون در دانش نظامی سلاحی که باعث زخمی شدن نیروی دشمن شود، بسیار ارزشمندتر از سلاحی است که باعث کشته شدن نفرات دشمن می‌شود؛ زیرا یک مجروح، حداقل یک نیروی دیگر را نیز برای نگهداری و انتقال خودش مشغول می‌کند. البته در واقعیت حجم بالاتری نیرو و تجهیزات را برای نگهداری، درمان و... از دشمن می‌گیرد.

حالا مفروض بر این که شغلی نسبت به انقلاب اسلامی لااقتضا باشد و خود شغل، نه به نفع و نه به زیان انقلاب باشد، حداقل آن است که یک نیروی انسانی از انقلاب اسلامی را به خود مشغول می‌کند. کسانی که دستی بر آتش دارند به خوبی می‌دانند که نیروی انسانی از همه‌ی عوامل دیگر در معادلات موثرتر است. با این توضیحات روشن می‌شود که اگر یک نیروی کارآمد برای انقلاب اسلامی، برای کسب درآمدش به شغلی بپردازد که آن شغل نسبت به انقلاب اسلامی لااقتضا باشد، خود را به نفع دشمن از میدان مبارزه خارج کرده است. شبیه بازیکنی است که در لحظات حساس فوتبال، برای آب خوردن و رفع نیازهایش از زمین خارج می‌شود و تیم خود را ده نفره در زمین باقی می‌گذارد. شخصی می‌تواند شغلی خنثی نسبت به انقلاب اسلامی انتخاب کند که به بی‌خاصیت بودن خودش برای انقلاب اسلامی اذعان داشته باشد. هرچند در این صورت نیز لازم است که فرد خود را به قابلیت لازم برساند.

حالت **سوم** آن است که فرد درآمدش را از راهی کسب کند که آن کار، کمک به پیشبرد انقلاب اسلامی باشد. در این حالت نیز طیفی ایجاد می‌شود. فرض کنید کسی کارمند اداره است و در کارش توجه کامل دارد که از طرق مختلف در جهت اهداف انقلاب اسلامی کار کند، مثلاً اگر کارمند یک شرکت صنعتی است، تلاش می‌کند تولیداتی داشته باشد که به اقتصاد کشور کمک کند، اما چنین فردی باید ظرفیت خود را بسنجد، و آن را ارتقا دهد. اگر او بتواند خود را تا سطح استاد دانشگاه رشد دهد و محتوایی را که تولید می‌کند و دانش‌جویی را که پرورش می‌دهد، متناسب با انقلاب پیش ببرد، کمک بیشتری را به انقلاب اسلامی می‌کند. شرایط زمانی مبارزه نیز تعیین کننده است. استادی که همین کار را می‌کند، اگر بتواند در سطح مدیریت یک دانشگاه، این الگو را پیش ببرد، نباید ظرفیت موجود خود را هدر دهد.

کسی که در بنگاه معاملاتی مشغول کار است، و درآمد مناسبی دارد، باید تشخیص دهد که در شرایط بحران مسکن از سود خود به نفع انقلاب اسلامی بگذرد و کمک کند که افراد با سهولت بتوانند مسکن تهیه کنند تا قیمت کاذب مسکن شکسته شود. حال همین فرد اگر بتواند در کسوت معلمی، دانش‌آموزانی با روحیه و دانش انقلابی پرورش دهد، چنانچه بنگاه معاملاتی و کمک به انقلاب در بازار مسکن را رها نکند، و به معلمی نپردازد، بازیکنی است که در هنگام نیاز به یار در خط حمله برای گل زدن، مشغول دفاع است. این‌جا نیز مشکل تشخیص مصادیق هم‌چنان باقی است. البته اصل کلی در این مرحله نیز اندکی دشواریاب‌تر است. اصلی که در این‌جا می‌توان بیان کرد، این است که انسان انقلاب اسلامی برای انتخاب شغل به دو چیز توجه می‌کند؛ نخست این که انقلاب اسلامی در شرایط کنونی در کدام زمینه‌ها نیاز جدی‌تری دارد - به‌عنوان مصداق، مسلماً اکنون یکی از مهم‌ترین سرفصل‌های مسائل انقلاب اسلامی علم است - پس از تشخیص درست عرصه‌ی نیاز انقلاب اسلامی و نقطه‌ی درگیری نوبت به بررسی توانمندی‌های خود می‌رسد؛ یعنی این که من در عرصه‌ی علم، کدام نقش را بهتر می‌توانم ایفا کنم و در کدام نقش اثرگذارتر هستم.

دو نگاه

شخصی می‌تواند شغلی خنثی نسبت به انقلاب اسلامی انتخاب کند که به بی‌خاصیت بودن خودش برای انقلاب اسلامی اذعان داشته باشد

اما مسئله به این سادگی نیست که ما هر شغلی که برای انقلاب اسلامی مناسب بود و توان و ظرفیتش را داشتیم انتخاب کنیم و به زندگی ادامه دهیم. لازم است که همواره در حال افزایش ظرفیت خود باشیم. و این نیازمند برنامه‌ای است که تأثیرش در شکل زندگی، صرف وقت و هزینه است.

اما این همان اول سخن است؛ پیدا کنید شغلی را که در جهت اهداف انقلاب اسلامی باشد! و به نحوی در آن فعالیت کنید که در راستای پیش برد انقلاب اسلامی باشد. اما گامی دیگر می‌توان به جلو نهاد و قبل از انتخاب راه کسب درآمد، به این اندیشید که اکنون برای حفظ انقلاب اسلامی چه باید کرد، آنگاه در بستر انجام آن فعالیت معاش را تامین نمود. این آغاز دشواری‌هاست. شاید از چندین سال پیش از شغل شدن لازم باشد برنامه‌ریزی برای چنین شغلی را آغاز کنیم. شغلی که تماما مبارزه باشد. به نظر من معلوم این ظرفیت را دارد. اما این تنها یک نمونه است.

ماجرای به همین جا ختم نمی‌شود. موضوع مهمی در میان است که درآمد مکفی را در چنین فرمتی به سادگی نمی‌توان کسب کرد. در کنار همین مطلب موارد دیگری که هم پیوند با این موضوع هستند خودنمایی می‌کنند. مثلا این که شکل زندگی مطلوب از جهت وضعیت معیشتی برای انسان انقلاب اسلامی چگونه است؟

می‌دانیم که انقلابی باید خود را برای سختی‌ها و مصائب آماده کند. نیز می‌دانیم که زندگی شاد با زندگی انقلابی قابل جمع است. زندگی با لذت نیز با آرمان‌خواهی قابل جمع است. اما زندگی راحت هرگز. یقیناً زندگی انقلابی با راحت‌طلبی و آسایش و سکون همراه نیست. انقلابی باید بپذیرد که زندگی آرام و بی‌تلاطم ندارد. یقیناً صبر نکردن بر مشکلات

و شدائد انسان را از دائره‌ی انقلابی بودن باز می‌دارد. سهل است انقلابی باید به استقبال دشواری‌ها برود.

اما دشواری چیست؟ بر چه مصائبی باید صبر کرد؟ آیا انقلابی باید این را بپذیرد که در تامین خانواده‌اش نیز دچار مشکل شود؟ مثلاً آیا بر انقلابی باید روزی بگذرد که چیزی برای صبحانه‌ی خانواده‌اش نداشته باشد؟ به گمان نه؛ یعنی نباید به استقبال این برود، اما در مسیر اگر پیش آمد صبر بر آن لازم است.

انقلابی به دنبال این می‌رود که شبی را خودش گرسنه بگذراند؛ یعنی سخت گرفتن بر خود تا این حدود مطلوب است. باید استقبال کند که شب‌هایی را بیداری بکشد. اما آیا باید به استقبال این برود که زن و فرزندش گرسنه بمانند؟ آیا باید به استقبال این برود که زن یا فرزندش چیزی از او بخواهند و او نتواند برآورده کند؟ باید به استقبال این برود که برای مبارزه در راه حق و شهادت روزی زن و فرزند را ترک کند، اما آیا باید به استقبال این نیز برود که وقتی هست، وقت کم‌تری برای خانواده بگذارد؟ به نظر می‌آید که به راحتی نمی‌توان همه‌ی ناگواری‌ها را هم حکم دانست. یعنی بخشی از سختی‌ها و دشواری‌ها هست که باید به استقبال آن رفت؛ مثلاً اگر انسان پول هم داشته باشد و شبی را خود گرسنه بخوابد مطلوب است. اما مطلوب نیست که فرزندش را شبی گرسنه بگذارد. از سویی ممکن است برای یک انقلابی چنین چیزی پیش بیاید. او تلاش می‌کند که چنین نشود، اما اگر پیش بیاید، نشان از اشتباه بودن مسیر نیست. و باز



البتسه باید برای حلش تلاش کرد. مثل کسی که در جبهه به فکر تدارکات هم هست. اگر در جبهه شبی غذا نرسید ممکن است به واسطه‌ی اشتباه یا کم کاری در کار تدارکات باشد، اما به معنی این نیست که اصل جبهه آمدن اشتباه بوده است چون در شهر همیشه شام آماده است.

کوتاهی در تدارکات در جبهه پذیرفته نیست، اما اگر پیش آمد نیز به معنی این نیست که از ابتدا جبهه آمدن اشتباه بوده است. به هر حال محور مبارزه است و مبارزه، تعیین کننده‌ی چند و چون سایر امور از جمله درآمد است. گاه ممکن است لازم بیاید که درآمد کم‌تر ترجیح داده شود و گاه مثل دوران جنگ نظامی، باید به‌طور کامل درآمد، شغل و کسب و کار را رها کرد. در پرتو مبارزه و شرایط آن مشخص می‌شود که ما چگونه باید درآمد کسب کنیم. به هر تقدیر نباید اشتباه کرد. مهم است که اصل و فرع درست تشخیص داده شود. اصل مبارزه است و باید در این مبارزه بتوان زندگی را تعریف کرد. زندگی تابع مبارزه است و نه مبارزه تابع زندگی. اما مسلم است که مبارز بودن مشقات و مشکلات دارد، اما راه مواجه شدن با مشکلات، ترجیح مدل رایج و پذیرفتن اقتضائات آن نیست؛ بلکه یافتن راهی برای مشکلات زندگی انسان انقلاب اسلامی در پرتو مبارزه است و یافتن راه حل، متوقف بر طرح صحیح مسئله. این راهی است که هنوز انسان انقلاب اسلامی آن را نگشوده است. بسته ماندن این راه، بعضی را خواسته و دانسته و بسیاری را ندانسته و نخواسته از مبارزه باز داشته است. راه مبارزه برای انقلاب اسلامی را چگونه می‌توان گشود؟

دو نگاه

اگر یک نیروی کارآمد

برای انقلاب اسلامی،

برای کسب درآمدش

به شغلی بپردازد که آن

شغل نسبت به انقلاب

اسلامی خشتی باشد، خود

را به نفع دشمن از میدان

مبارزه خارج کرده است.

شبهه بازیکنی است که در

لحظات حساس فوتبال،

برای آب خوردن و رفع

نیازهایش از زمین خارج

می‌شود و تیم خود را

ده نفره در زمین باقی

می‌گذارد